

اسلام که احکام جهاد، هجرت و ارتداد و تکفیر باشد بیش از پیش توجه کردند و در این مفاهیم، تغییراتی شتابزده انجام دادند. بر اساس تعریف آن‌ها مفهوم کفر و کافر، مصادیق زیادی را می‌تواند دربرگیرد.^۱ تعریف ایشان دارای شاخصه‌هایی است که سلاح تکفیر را که برای حفظ کیان دین و از طرف خداوند در دین قرار داده شده است دچار تحریف و برخلاف غرض آن، در مقابل خود پیروان دین مورد استفاده قرار می‌دهد. مروری گذرا در آثار فکری سلفیان اگر به همراه مقایسه و تطبیق باشد، برای ما ثابت می‌کند که در مفهوم کفر و دگردیسی، تحول مفهومی رخ داده است. تجزیه و تحلیل این دگردیسی و تبیین شاخصه‌های تغییر یافته در تعریف سلفیان به همراه نقد این شاخصه‌ها می‌تواند در فهم و تحلیل رفتار آن‌ها و تشخیص موضع‌گیری‌های آینده آنان کمک کند. در این مقاله برخی تغییرات در مفهوم تکفیر توسط سلفیان (بدون ادعای استقراء تام) تجزیه و تحلیل و در حد امکان نقد می‌شود.

تعریف کفر نزد مسلمانان

کفر در لغت

راغب می‌گوید: «کفر در لغت به معنای ستر و پوشاندن است و کشاورز را نیز کافر می‌گویند زیرا دانه را در خاک پنهان می‌سازد». خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ بِنَائِهِ﴾^۲ همانند بارانی که محصولش، کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد.^۳ با توجه به کلمات دیگر لغویین^۴ معلوم می‌شود که کفر معانی متعددی دارد؛ بی‌ایمانی، ناشکری، انکار کردن، پوشانیدن و مخفی نمودن که همه از یک ریشه هستند.

۶. ستة الاصول، ۷. نواقص الاسلام العشرة، (محمد بن عبد الوهاب در کتاب نواقص الاسلام، به ده مورد از نقص کننده‌های دین اسلام اشاره کرده و برای اقامه دین حنیف، هشت حال را بیان داشته است). ۸. بطلان الشرك و معامله اهلها، ۹. اقامة الملة الحنیفیه. تفسیر نادرست محمد بن عبد الوهاب از کلمه التوحید، برای ما تلاش‌های وی در تغییر این معنی را روشن می‌کند.
۱. الریس بن ریس، عبدالعزيز، البرهان المنیر فی دحض شبهات أهل التکفیر والتفجیر، ج ۱، ص ۲۴، ۷.
۲. سوره حدید، آیه ۲۰.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن مفضل، مفردات الفاظ القرآن، ذیل ماده کفر، ج ۱، ص ۲۵۹.
۴. صاحب منتهی الارب می‌گوید: «کفر در معانی شب، دریا، رودبار، جوی بزرگ، ابر تاریک، کشاورز، آنکه جامه بر جامه پوشیده باشد، غلاف شکوفه، زمین دور از مردم، گیاه، تاریکی اول شب، مرد با سلاح و...». صفی پوری، عبدالرحیم، منتهی الارب، ص ۳۵۶.

کفر در اصطلاح

کفر فقهی: کفر در فقه عبارت است از: انکار خدا یا پیغمبر ﷺ و یا یکی از ضروریات دین.^۱ البته در تعیین مصادیق کفر دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.^۲ کافر فقهی بنا بر موضوع فقهی‌ای که در آن بحث می‌شود، تقسیمات گوناگونی دارد که در این مقاله نمی‌گنجد.

کفر کلامی: «به معنای ایمان نیاوردن به چیزی است که شأنش ایمان آوردن به آن است؛ مثل ایمان نیاوردن به خدا و توحید، نبوت پیامبر اسلام ﷺ و روز قیامت یا ضروریات اسلام که اجمالاً هر مسلمانی باید به آن‌ها اعتقاد داشته باشد».^۳ لازمه سخن متکلمین آن است که اگر کسی به زبان شهادتین بگوید و یا به ضروریات عمل کند، باز هم کفر بر وی صدق می‌کند؛ به عبارت دیگر، کافر کلامی و کافر فقهی عموم و خصوص مطلق اند؛ یعنی هر کافر فقهی کافر کلامی نیز هست، ولی ممکن است فردی کافری کلامی باشد، ولی کافر فقهی نباشد؛^۴ مانند کسی که نماز را عمداً ترک کند. چنین شخصی در نزد حضرت حق کافر است به دلیل روایات وارده از شیعه و اهل سنت و در آخرت با وی معامله کفر می‌شود، ولی نزد مسلمانان تا زمانی که ترک نمازش به رد ضروری دین منجر نشود، مسلمان محسوب می‌شود.^۵ به عبارتی ما در برخورد با وی در این دنیا تکلیف فقهی نداریم و باید با چنین شخصی معامله مسلمان شود. نمونه قطعی

۱. سید یزدی رحمه الله به اموری که رسول خدا ﷺ به آن خبر داده اشاره کرده و می‌فرماید: کافر کسی است که منکر الوهیت یا توحید یا رسالت یا یکی از ضروریات دین شود، با توجه به اینکه ضروری است، به طوری که انکارش به انکار رسالت منجر شود. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۱۳۹ (العروة الوثقی، کتاب الطهارة، مبحث النجاسات).

۲. نک: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۶، ص ۶۳.

۳. سبحانی، جعفر، الايمان والكفر فی الكتاب و السنة، ج ۱، ص ۳۸.

۴. تبیین این نسبت بر می‌گردد به فهم درست عالم ثبوت و اثبات. توضیح مختصر و در حد این مقاله آنکه عالم ثبوت و واقع اعم از عالم اثبات و ظاهر و حکم است و لذا اگر امری در ذیل مجموعه ثابت شود در مجموعه بزرگتر و اعم نیز ثابت است. ولی اگر امری در مجموعه اعم ثابت شود حتماً در مجموعه کوچکتر قابل اثبات نیست. بلکه اثبات آن احتیاج به ادله‌ای دیگری دارد.

۵. در تمامی کتب فقهی شیعه این امر ثابت است. در فقه حنفی و شافعی و مالکی نیز این گونه است. در فقه حنبلی نیز در این که حکم قتل بر تارک الصلوة به عنوان کفر اجرا می‌شود و یا به خاطر حد اجرا می‌شود، اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. بسیاری نظر به عدم کفر وی دارند. ابن قدامة آنها را ذکر کرده است. ابن قدامة المقدسی، عبد الله بن أحمد، المغنی لابن قدامة، ج ۳، ص ۳۵۵؛ علاء الدین الصالحی الحنبلی، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، ص ۴۰۴، ۴۰۵.

آن روش پیامبر ﷺ با منافقین مدینه است. حضرت با ایشان برخورد مسلمان داشتند. ما ناچاریم از مهم‌ترین تعاریف که نزد غالب مسلمانان مورد توجه بوده تعریفی را به عنوان معیار بپذیریم تا به تغییرات مفهومی، درک صحیح‌تری پیدا کنیم. تفتازانی ایمان که در نقطه مقابل کفر است و می‌تواند در فهم کفر به ما کمک کند را این‌گونه تعریف می‌کند: «الإيمان، اسم للتصديق عند الأكثرين أي تصديق النبي فيما علم مجيئه به بالضرورة»^۱ ایمان تصدیق است نزد غالب صاحب‌نظران، یعنی تصدیق پیامبر ﷺ در آنچه بالضرورة علم به نزولش نزد وی داریم.

در قرآن کریم این واژه بیش از پانصد بار^۲ به شکل‌ها و صیغه‌های گوناگون به کار رفته و با توجه به اشتقاق از معنای کلی لغوی در ۹ معنا استعمال شده است.^۳ با دقت در تمامی این تعاریف و استعمال‌های واژه کفر، می‌توان کفر را این‌گونه معنا کرد: کفر یعنی ایمان نیاوردن به امری واقعی که شأن ایمان داشتن را دارد.

تعریف کفر نزد سلفیان

رهبران و بزرگان تفکر سلفی-حنبلی برای کفر تعاریفی ارائه داده‌اند و ما در کتاب‌های آن‌ها با تعاریف متفاوتی از کفر مواجه هستیم. برای درک تعریف آن‌ها از کفر، باید مجموع نظرات آن‌ها را مشاهده کرد. آنان در تعریف از شرایط و اجزای کفر نکاتی را ارائه داده‌اند.^۴ لذا یک تعریف منسجم در آثار مهم ایشان نیست و برای بازخوانی تعاریف ایشان باید قطعات مختلفی از متون ایشان را در کنار یکدیگر قرارداد و بررسی کرد. ابتدا به تعاریف ایشان درباره شاخصه‌های کفر نزد آن‌ها می‌پردازیم. ابن تیمیه می‌گوید: «كفر، عدم ایمان است. خواه نقیض ایمان را اعتقاد داشته باشد و یا اینکه اصلاً به امری اعتقاد نداشته باشد».^۵

ابن قیم جوزی می‌گوید: «كفر، تقابل و انکار معرفتی و عملی است به چیزهایی که علم پیدا شود که پیامبر ﷺ آورده است. پس هرکس با این چیزها مخالفت کند(علماً و یا

۱. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۱۷۶.

۲. خود روان، حسن، «بررسی معنا شناختی واژه کفر در قرآن»، مجله مسجد، شماره ۶۱، ص ۲۵.

۳. همان، ص ۲۸.

۴. بن عبداللطیف، محمد بن علی، نواقض الإيمان القولية و العملية، ص ۳۸-۳۳.

۵. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۰، ص ۸۶.

با عمل خود) کافر است در جزئیات دین یا در امور کلی دینی».^۱ در نهایت به یکی از آخرین تعاریف ارائه شده از طرف سلفی‌ها اشاره می‌کنیم. محمد بن علی بن عبد الطیف در کتاب «نواقض الإیمان القولية و الفعلية» می‌گوید: «کفر عبارت است از مقاومت و نپذیرفتن چیزی که پیامبر ﷺ آورده‌اند. همان‌طور که ایمان اعتقاد و التزام به آن چیزی است که رسول الله ﷺ آورده است فی الجملة و بالتفصیل».^۲

مفهوم کفر نزد سلفیان

اسلام برای مسلمان ارزش بسیاری قائل است و هیچ‌گاه اجازه تعدی به مسلمان را نمی‌دهد و البته در کافر دانستن یک انسان، کمال احتیاط را دارد. در صورت کافر بودن نیز از برخورد عادلانه با کافر در صورت عدم تعدی وی به اسلام و مسلمانان نهی نشده است.^۳ با این حال سلفیان این اصل را با اتکا به مبانی خویش مورد مناقشه قرار داده‌اند و در کافر دانستن مسلمانان هیچ احتیاطی ندارند.^۴ آن‌ها راه متداول اهل سنت را رها کرده‌اند و از قاطبه اهل سنت جدا شده‌اند. آن‌ها از کفر تعریف خاصی دارند به همین جهت اشخاص زیادی را تکفیر می‌کنند. سلفیان این تعریف را با چند تغییر در شاخصه مفهومی کفر و ایمان به دست می‌آورند. ما این تغییرات را بررسی کنیم. تحلیل تعاریف سلفیان و مقایسه آن با تعریف رایج عموم مسلمانان، چند تغییر و دگردیسی را نشان می‌دهد.

۱. عدم کفایت تصدیق نزد سلفیان (جزئیت عمل در مفهوم ایمان)

در تعریف کفر اشاره شد که کفر نزد عموم مسلمانان عدم اعتقاد و تصدیق است و صرف این که شخصی شهادت را بگوید از دایره و محدوده کفر خارج و مسلمان محسوب می‌شود، حتی اگر وی مسلمانی فاسق باشد و در عمل به دستورات دینی ملتزم نباشد.

۱. ابن قیم جوزی، محمد، مختصر الصواعق المرسله، ج ۲، ص ۴۲۱.

۲. رجوع پیروان ابن تیمه از گفته‌های شیخ اگر به معنی اصلاح اشتباهات وی باشد، البته امر مثبتی است، اما اگر ضد و نقیض گوی علمی باشد که این احتمال درست تراست به نظر می‌رسد پیروان وهابیت باید در مکتب خود تأمل بیشتری کنند.

بن عبد الطیف، محمد بن علی، نواقض الإیمان القولية و الفعلية، ص ۳۹.

۳. آیه قرآن: ﴿لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنْ الَّذِينَ لَمْ يَتْلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (سوره ممتحنة، آیه ۸)

۴. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی ج ۷، ص ۶۸۸؛ بن جبرین، عبدالله، الرسائل والمسائل النجدية، ج ۳، ص ۷.

تفتازانی به این مسئله تصریح کرده است.^۱ اما در بیان سلفی‌ها این امر تغییر کرده و عمل در ایمان جزئیت پیدا کرده است. آن‌ها در تعیین مفهوم کفر و تعیین مصادیق آن توسعه ایجاد کرده‌اند و تصدیق را کافی در ایمان نمی‌دانند. نویسنده سلفی^۲ این‌گونه تصریح می‌کند: «تصدیق، ایمان شرعی نیست، بلکه باید به مرحله انقیاد و خضوع در برابر شریعت خداوند برسد».^۳ همچنین ابن تیمیه می‌گوید: «در ایمان، قبول قلب و عمل قلب (مانند خضوع و حب خداوند و رسول) و... لازم است. همانطور که قبول بدن و عمل بدن نیز در ایمان لازم است».^۴ ابن قیم جوزی نیز می‌گوید: «اگر که عمل قلبی (فعل نفسی) زایل شود، حتی با اعتقاد صدق (به اصول ایمان)، اهل سنت اجماع دارند که این ایمان زایل و تصدیق بدون عمل قلبی (فعل نفسی) زایل شده است».^۵

در این نظریه_ با صرف نظر از مخالفت این نظر با نظر جمهور علما_ چگونگی توسعه مفهوم کفر را در روش سلفیان می‌بینیم. ایشان در تعریف مفهوم ایمان با قرار دادن شرط عمل در تعریف ایمان، آن را ضیق کرده و کفر را که در نقطه مقابل آن است به صورت بی سابقه‌ای توسعه داده‌اند و در عمل دیده‌ایم که چگونه بر اساس این توسعه مصادیق بسیاری در مجموعه کفر قرار می‌گیرد. این تعریف می‌تواند بدعتی باشد که جریان سلفی در آینده در مسیر تکفیر با شدت عمل بیشتری اقدام کند.

۲. تأسیس مفهوم فعل نفسی و جزء دانستن آن در تعریف کفر و ایمان

یکی از بدعت‌های خطرناک جریان سلفی، تعریف فعل نفسی در کنار تصدیق است. آنچه در بین تمامی مسلمانان برای قلب مطرح است، تصدیق و یا انکار قلبی است و هیچ‌یک از مسلمانان تا زمان ابن تیمیه برای قلب، اعمالی که در ایمان جزئیت و یا شرطیت داشته باشد را قرار نداده است. اعمالی همچون توکل به خدا، خضوع در برابر خداوند و انقیاد

۱. تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۱۷۶.

۲. الریس، عبدالعزیز بن ریس، البرهان المنیر فی دحض شبهات أهل التکفیر والتفجیر، ج ۱، ص ۷۰، ۲۴.

۳. بن عبداللطیف، محمد بن علی، نواقض الإیمان القولیة و الفعلیة، ص ۲۵.

۴. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۱۸۶.

۵. ابن قیم جوزی، محمد، کتاب الصلاة، ص ۵۴.

۶. سبحانی، جعفر، ایمان و کفر، فصل سوم، ص ۹۸.

اوامر و اخلاص در اعمال که همگی از شرایط کمال ایمان و عمل در نزد مسلمانان است. در آثار ابن تیمیه و شاگردان وی به عنوان جزء و یا شرط صحت ایمان تعریف شده است. ابن تیمیه در تعریف فعل نفسی ابتدا می‌گوید: «ایمان، متضمن عمل قلب نیز هست. مانند اخلاص، حب، خوف، رجاء، بزرگ دانستن (رب)، پیروی و توکل».^۱ در جای دیگر می‌گوید: «از قواعد و اصول دین، محبت به خداوند و رسول ﷺ و اخلاص دین برای خدا و توکل بر خداوند و... این اعمال همگی به اتفاق ائمه دین بر خلق واجب است».^۲ او با این مقدمه نقش فعل نفسی را در تعیین مفهوم ایمان ثابت دانسته است. با توجه به تقابل کفر و ایمان، تضییق در مفهوم ایمان به توسعه در مفهوم کفر منجر می‌شود. این بدعت توسط شاگرد ابن تیمیه بهتر ترسیم شده است.

ابن قیم جوزی در این باره می‌گوید: «اگرچه عمل قلبی (فعل نفسی) زائل شود، حتی با اعتقاد صدق (به اصول ایمان) اهل سنت اجماع دارند که این ایمان زائل و تصدیق بدون عمل قلبی (فعل نفسی) زائل شده است».^۳ زیرا که ایمان هم قول و هم عمل است. نظریه پردازان سلفی در مفهوم کفر توسعه ایجاد کرده‌اند. ایشان برای قلب دو کارکرد قائل هستند، یکی قول قلب و یکی عمل قلب.

قول قلبی تصدیق قلبی است. باید یک شخص مؤمن در قلب، اعتقادش را تصدیق کند. به عبارتی همان تصدیق معتقدات دینی است. در کنار قول قلب، آن‌ها عمل قلب را تأسیس کرده‌اند و عمل قلبی (فعل نفسی) مانند توکل به خداوند و یا خوف از خداوند و یا اخلاص در اعمال و عبادات و انقیاد در اعمال شرعی را به عنوان عمل قلبی (فعل نفسی) می‌نامند و هر دو اجزای ایمان هستند و باید در کنار هم باشند و الا ایمان محقق نمی‌شود.

ابن تیمیه و شاگردان وی همانند ابن قیم جوزی، این امور را که از کمالات ایمانی هستند جزء ایمان می‌دانند و یا حداقل در تعاریف خود، سنگ بنای تکفیر افرادی که چنین اعمال قلبی را نداشته باشند، بنا نهاده‌اند. این درحالی است که هیچ مسلمانی به

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۱۷۶ و ج ۱۴، ص ۱۱۹؛ ابن منده، محمد بن اسحاق بن یحیی، کتاب اللایمان، ج ۲، ص ۳۶۲.

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۰، ص ۵.

۳. ابن قیم جوزی، محمد، کتاب الصلاة، ص ۵۴.

چنین چیزی اعتراف ندارد. جالب‌تر این که ابن‌قیم بر آن ادعای اجماع نیز می‌کند. «اگر عمل قلبی (فعل نفسی) زائل شود حتی با اعتقاد صدق (به اصول ایمان) اهل سنت اجماع دارند که این ایمان زائل و تصدیق بدون عمل قلبی (فعل نفسی) زائل شده است».^۱ این درحالی است که خداوند می‌فرماید: «الْمُيْمِنُ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَحْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ»^۲ «آیا زمان آن نرسیده است که مؤمنین قلب‌هایشان برای ذکر خداوند خاشع باشد». به روشنی پیداست که در این آیه، عمل قلب و فعل نفسانی خشوع را در کنار ایمان قرار داده است و ایمان را جزء عمل قلبی (فعل نفسی) نمی‌داند.

۳. ایجاد ملازمه بین عمل ظاهر و اعتقاد باطنی

در حقیقت آن چیزی که بین مسلمانان به عنوان دلیل ایمان و دلیل کفر مطرح است، عمل به مقتضای ایمان است. این در بین مسلمانان پذیرفته شده است. اگر کسی ادعای اسلام کند ولی در عمل برخلاف آن عمل نماید، این نشان از جهل وی به وظیفه و یا نفاق در عقیده او دارد. اگر جهل باشد که معذور است و دلیلی برای تکفیر وی نداریم. اگر نفاق هم باشد، دلیلی برای تکفیر شرعی نداریم. البته مادامی که شخص به لسان، مدعی اسلام است. بله، اینکه وی کافر است در واقع و ثبوت امری است که در روز قیامت معلوم خواهد شد. ولی ما شخصی که به لسان، شهادتین را بگوید و به سمت کعبه نماز گذارد، شرعاً مسلمان می‌دانیم هر چند بر خلاف مقتضای ایمانش با اهل کتاب از نصاری و یهود ارتباط داشته باشد و یا بعضی از گناهان را مرتکب شود. اما سلفیان توسعه‌ای بس خطرناک در مفهوم کفر بنیان نهاده‌اند. ایشان در آثار خود به ملازمه بین عمل و قول مسلمان، معتقد شده‌اند. استدلالی که به وسیله آن می‌توان هر مسلمانی را به خاطر عمل مخالف مقتضای ایمان و غیر ملازم با ایمان کافر خواند. یک نمونه از استدلال‌های سلفیان: «پس از انتفاء عمل ظاهری به انتفاء باطن و منشاء عمل ظاهر پی می‌بریم. برای این که خداوند ایمان را از کسانی که عمل آنها مطابق ایمان نیست، منتفی می‌داند».^۳

۱. ابن‌قیم جوزی، محمد، کتاب الصلاة، ص ۵۴.

۲. سوره حدید، آیه ۲۹.

۳. سوره مائده، آیه ۸۱.

نمونه دیگر از استدلال نویسنده وهابی این گونه است: «قلب به آنچه معرفت پیدا کند، واقعاً در او اثر خواهد داشت و در ظاهر شخص بروز می کند و امکان ندارد این دو از یکدیگر انفکاک داشته باشند. اراده تام بر انجام فعل با وجود قدرت بر انجام آن موجب وقوع مقدور است. از این رو محال است شخص مؤمن باشد و با وجود این به واجبات خود عمل نکند».^۱ این استدلال در بعضی کلمات ابن تیمیه نیز دارای شواهدی است.^۲

این بدعت خطرناکی است. چرا که راه را برای تکفیر هر شخص گناه کاری باز می کند. وجود ملازمه بین ایمان و عمل، امری اخروی است و ما نباید آن را در حیطه امور دنیایی وارد کنیم و احکام فقهی و تکالیف شرعی را بر مبنای آن در نظر بگیریم. اشتباهی که باعث می شود، بسیاری از مسلمانان را به خاطر اعمالشان تکفیر کنیم.

بررسی استدلال

نویسنده سلفی برای اثبات کفر مخالفین، قیاس استثنایی اتصالی^۳ را تألیف کرده است که صورت ساده و بی تکلف آن چنین است: انتفاء لازم (عمل ظاهری) نشان از انتفاء ملزوم (ایمان) است.

به این استدلال یک اشکال مهم و البته واضح وارد است: وجود چنین ملازمه ای جای تردید جدی دارد، زیرا حداکثر تناسبی بین این دو موضوع وجود دارد. مثلاً شخص مسلمان به زبان، اسلام را معترف است و این نشان از ایمان در قلب وی دارد. ولی در عمل، جهل وی مانع از انجام عمل مقتضای ایمان می شود و یا فقد قدرت و یا ضعف شخصیت و یا عدم تربیت اسلامی صحیح و یا عوامل دیگر ... مانع از عمل بر اساس اعتقادش می شود. پس درجایی که احتمالات مختلف وجود دارد، جای استدلال نیست. وقتی لازمه به دلیل احتمالات مختلف، به اقتضاء تبدیل شد، جای استدلال وجود نخواهد داشت. (اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال). وقتی بین دو طرف رابطه انحصاری و یا لزوم نبود، قضیه همیشه صادق نخواهد بود و مانند قضیه اتصالی که رفع مقدم، دلیل

۱. بن عبد الطیف، محمد بن علی، نوافض الإيمان القولیة و العملية، ص ۲۶.

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۱۸۷ و ج ۷، ص ۵۴۱، ۲۲۱.

۳. منتظری مقدم، محمود، منطق، ص ۱۹۰.

بر رفع تالی نیست^۱ قیاسی عقیم و غیر معتبر می‌شود.

۴. یکسان انگاری تمامی اقسام کفر

کفر در دو قسم اصلی خود (کافر کلامی و کافر فقهی) دارای اقسام بسیار و در نتیجه احکام مختلف است.^۲ اندیشمندان حوزه فقه و اجتهاد و فقیهان، برای کفر فقهی اقسامی را بیان می‌کنند.^۳

گاهی در مقام تعیین وظایف شرعی یک مسلمان، نیاز به تعریف کفر داریم و گاهی نه در مقام وظیفه شرعی دنیوی، بلکه در باب شناخت جایگاه اخروی یک انسان نزد خداوند، مفهوم کفر را بررسی می‌کنیم. تعیین کفر در معنای اول وظیفه مجتهد است. یک فقیه طبیعتاً در مقام حکم شرعی، نیازی به شناخت کفر در مقام اعتقادی و واقعی ندارد، بلکه استناد به ادله‌ای شرعی برای کشف مفهوم کفر و مصداق‌های آن برای فقیه کفایت می‌کند. برخلاف کفر ایمانی و کلامی که منظور جایگاه شخص نزد خداوند از لحاظ اعتقادات وی است. در بین جریان‌های سلفی عده‌ای این نکته را فهمیده و طبیعتاً در تکفیر با احتیاط بیشتری عمل کرده‌اند. نمونه آن شاه ولی‌الله دهلوی است که علاوه برداشتن منهج و مشی سلفی در تکفیر بین این دو قسم فرق قائل است.^۴ اما ابن تیمیه

۱. در شکل دو قیاس استثنایی اتصالی که قضیه حملی تقیض مقدم شرطی باشد، مانند اگر بخاری روشن باشد افاق گرم می‌شود، لیکن بخاری روشن نشده است نتیجه افاق گرم نیست. این قیاس همیشه نتیجه‌ای منطقی ندارد؛ و از لحاظ منطقی عقیم و غیر معتبر است. منتظری مقدم، محمود، منطق ۱، ص ۱۹۰.

۲. کافر کلامی بنابر اعتقادی که کافر دارد، به کافر غیر توحیدی و توحیدی تقسیم می‌شود. ۱. کافر غیر توحیدی: یعنی کسی که یکی از لوازم توحید را قبول ندارد؛ مثلاً قائل به خدا برای جهان نیست و یا عدل الهی نیست، یا منکر معاد است و یا یکی از ضروریات دین را قبول ندارد. ۲. کافر توحیدی: کافر توحیدی نیز با توجه به رتبه‌ای که به آن کافر است، به کافر توحید ذاتی، صفاتی، افعالی استعانی تشریعی عبادی و حُبی تقسیم می‌شود.

اندیشمندان متکلم برای کفر کلامی تقسیم بندی‌های مختلفی را در نظر می‌گیرند که در یکی از مهم‌ترین این تقسیم‌ها کفر به یازده نوع تقسیم می‌شود.

۳. اهل کتاب: منظور از اهل کتاب، نصاری و یهود و مجوس -البته بنابر نظری- است و غیر آنها؛ مانند هندو و... کافر اهل کتاب اقسامی دارد؛ زیرا اهل کتاب یا حربی است یا غیر حربی؛ اهل کتاب غیر حربی نیز یا ذمی است یا غیر ذمی. کافر اهل کتاب حربی، اهل کتابی که معاند اسلام است و شرایط ذمه را نمی‌پذیرد. کافر اهل کتاب ذمی؛ اهل کتابی است که شرایط ذمه را پذیرفته است و در کنف حمایت مسلمین زندگی می‌کند. مرتد: یعنی کسی که بعد از برگزیدن اسلام از آن خارج شده است. کافر اصلی: شخص بالغی که از پدر و مادر کافر متولد شده است و با اراده خود کفر (انکار وجود خدا) را برگزیده است... کافر تبعی: فرزند کافر قبل از سن بلوغ که در حکم کافر است و به آن کافر تبعی می‌گویند.

۴. وی در باب ایمان و کفر می‌گوید دو نوع کفر و ایمان داریم. (دهلوی، أحمد بن عبدالرحیم، حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۲۷۷).

علی‌رغم اذعان به این تفاوت،^۱ در عمل و در مقام فتوی، بین این دو قسم، فرق چندانی نگذاشته است.

دقت در تعریف هر گروه و حد و مرزهای هریک از اقسام ذکرشده لازم است؛ زیرا ممکن است گروهی از افراد، مشمول کفر و کافر به بعضی از معانی باشند و مشمول کفر به معانی دیگر نباشند. باید دقت داشت که احکام و قوانین ویژه هر معنا، به مشمولان همان معنا اختصاص دارد و نباید به منسوبان به کفر در معانی دیگر، سرایت داده شود. مثلاً یهود و نصارا کافر به معنای اهل کتاب هستند و با کفاری مانند هندو و یا بودیسم در احکام فرق دارند. نصاری و یهود نیز به دو دسته حربی و غیر حربی تقسیم می‌شوند. کافر غیر حربی نیز همچنین به دو دسته ذمی و غیر ذمی تقسیم می‌شود. هر کدام از این اقسام نیز احکام خاص خود را دارد. کافر اهل کتاب، قابلیت اهل ذمه قرار گرفتن را دارد و در امنیت حاکم اسلامی است. ولی در همین حال کافر حربی، حکم قتل و یا استرقاق دارد. چنین تفاوت‌هایی در عمل بین سلفی‌ها مغفول مانده است و هر کس کفر بر او صدق کند، می‌تواند مشمول سخت‌ترین احکام کفر باشد. وهابیت در بدترین شکل خود بر این امر تأکید می‌کنند. آنها بعد از این که کفر مطلق با انذار و بدون اعتنا از طرف کافر به کفر معین تبدیل شد، هیچ فرقی بین اقسام کافر قائل نیستند. ایشان در یک تقسیم‌بندی کلی برای ایمان، نواقضی قولی و فعلی قرار می‌دهند و همه اقسام کفر را مشمول حکم اباحه دم و مال و عرض برمی‌شمارند. ارتداد، الحکم به غیر ما انزل الله، نواقض قولی در توحید و نبوت و معاد و توحید الاسماء و الصفات و نواقض عملی، سبّ صحابه، ترک صلوٰه، سحر و تنجیم، همگی عنوان کفر را در بر می‌گیرد.

۱. انصراف لفظ کفر در نصوص به کفر شرعی و فرد اکمل (کفر اکبر)

لفظ کفر نزد سلفی‌ها دارای تقسیم‌بندی‌های مختلفی است و در یک تقسیم‌بندی آن را به

۱. ابن تیمیه می‌گوید: «ان الإيمان الظاهري الذي تجرى عليه الأحكام في الدنيا لا يستلزم الإيمان في الباطن الذي صاحبه يكون من أهل السعادة في الآخرة... ولم يحكم الرسول في المنافقين بحكم الكفار في المظهرين للكفر». شخص ابن تیمیه درباره روایاتی که عملی را باعث کفر می‌داند آن را فقط کفر ظاهری می‌پندارد و لذا به حکم ظاهری شخص حکم می‌کند که موارد آن به فقه حنبلی - ظاهری بر می‌گردد. (ابن تیمیه، احمد، مجموع فتاوی ابن تیمیه ج ۷، ص ۲۱۰).

کفر اکبر و کفر اصغر تقسیم می‌کنند.^۱ آنان این تقسیم را این‌گونه بیان می‌کنند: «کفر بر دو نوع است؛ اکبر و اصغر، هر کس حلال الهی و یا معصیت الهی را که بر حریت و حرمت آن اجماع است، حرام یا حلال بداند و آن را انجام دهد، ولی اعتقادی به حرمتش نداشته باشد، دارای کفر اصغر است. ولی اگر علیرغم عمل خلاف، اعتقاد به استحلال داشت کفر او اکبر است»^۲

نتیجه چنین اعتقادی این است که در کفر اصغر، شخص از دین خارج نیست و فقط قلب او آثم و گناهکار است. برخلاف کفر اکبر که از دین و ملت خارج است و مسلمان نیست. سلفیان به خاطر روش اخباری‌گرایی و ظاهرگرایی^۳ در استناد به منابع روایی، در تعیین وظیفه مکلف، کفر را به عنوان امر شرعی فهم می‌کنند. در مفهوم شرعی کفر نیز بالاترین و کامل‌ترین مورد نزد خودشان را که عبارت از کفر مطلق یا کفر اکبر است بر آن حمل می‌کنند. مصادیق کفر در نصوص بر اساس اعتقاد خود آن‌ها دارای احتمال‌های مختلف است. کاملاً معلوم است، لفظی که چند معنی دارد، مجمل است و باید دید آیا قرینه‌ای وجود دارد که یک معنی را بر آن مترتب کند یا نه؟ این روش در بین فقهای تمام مذاهب مرسوم است، اما سلفیان و ابن تیمیه در فهم ادله و نصوص، کفر را اولاً یک حکم شرعی می‌دانند و ثانیاً آن را بدون دلیل به فرد اکبر منحصر می‌کند.

ابن تیمیه می‌گوید: «کفر، حکم شرعی است و کافر دانستن امری است که خداوند و رسولش تعیین می‌کنند».^۴ رهبران فکری سلفی، کفر را در نصوص وارده، به معنای کفر شرعی در نظر گرفته‌اند. این یعنی اصل در الفاظ کفر در نصوص، به معنی کفر شرعی است. شاهد بر این مطلب سخنی از ابن عثیمین است: «أَنَّ مَا جَاءَ فِي لِسَانِ الشَّرْعِ يُحْمَلُ عَلَى الْحَقِيقَةِ الشَّرْعِيَّةِ، كَمَا أَنَّ مَا جَاءَ فِي لِسَانِ الْعُرْفِ فَهُوَ مَحْمُولٌ عَلَى الْحَقِيقَةِ الْعُرْفِيَّةِ... هَكَذَا

۱. نک: بن باز، عبدالعزيز، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء برئاسة الشيخ ابن باز، فتوا شماره (۵۷۴۱)؛ بن باز،

عبدالعزیز، مجموع فتاوی ومقالات ابن باز، ج ۳، ص ۹۹۲، ۹۹۰.

۲. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، ج ۳، ص ۹۹۰، ۹۹۲.

۳. پر واضح است که سلفیان در برخورد با منابع اسلامی منهج و روش ظاهرگرایی و اهل حدیث را دارند. (نک: الله بداشتی،

علی، سلفی‌گری، ص ۱۲۵؛ مصطفی حلمی، محمد، قواعد المنهج السلفی فی الفكر الإسلامی، ص ۴۵)

۴. نک: بن عبدلطیف، محمد بن علی، نواقض الايمان القولية و العملية، ص ۳۴.

فَرَّ شَيْخُ الْإِسْلَامِ ابْنُ تَيْمِيَّةٍ^۱. آنچه در شرع بیان می‌شود باید بر حقیقت شرعی حمل شود و هر چیزی در زبان عرف باشد بر معنای عرفی حمل می‌شود... این همان تبیینی است که شیخ الاسلام ابن تیمیه ارائه می‌دهد. یعنی در هر جا کلماتی درباره کفر آمده بود، باید حقیقت شرعی در نظر گرفته شود که دارای احکام خاص خود است. اشکال چنین سخنی آن است که وقتی در کلام شارع، قرینه نباشد، باید بر حقیقت شرعی حمل شود. وقتی در مجموع ادله، ادله‌ای داریم که معنای شرعی و غیرشرعی در آن فرض دارد، حمل بر یک معنی، حمل بدون دلیل است. بسیاری از نمونه‌های کفر شرعی مدنظر شارع نیست. نگارنده معتقد است، حقیقت شرعی برای کفر در زمان پیامبر ﷺ محقق نشده است. کفر در زبان آیات و لسان پیامبر ﷺ به معنای کفر اعتقادی و کلامی است. شاهد آن گستردگی کلمات و مذاکرات ایشان درباره مسائل اعتقادی و هدایت و ضلالت اخروی انسان‌ها است. حمل بر معنای شرعی، احتیاج به دلیل دارد.

عبدالعزیز بن ریس الریس، با وجود مشی سلفی و وهابی به نقد این فکر پرداخته است. او استدلال ابن تیمیه را این‌گونه بیان می‌کند: «ابن تیمیه بعد از استقراء نصوص، کفر و تعریف آن در کفر شرعی را، در مورد اکمل (کفر اکبر) انصراف می‌دهد. دیدگاه ابن تیمیه بر این مبنی استوار است هنگامی که لفظی در نصوص وارد شده و مطلق است، منصرف به فرد اکبر و اکمل می‌شود^۲ مگر اینکه دلیلی در مقابل آن باشد؛ زیرا اصل در الفاظ کتاب و سنت، این است که به معنای اکمل خود منصرف^۳ می‌شود»^۴.

اشکال جدی به روش ابن تیمیه که وهابیت معاصر، متوجه آن شده است^۵ اینکه این نوع استدلال، دارای لوازم نپذیرفتنی در فقه می‌شود. مثلاً اگر قرار باشد لفظ کفر در آیه شریفه ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۶ به معنای کامل و فرد اکمل یعنی کفر

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۹، ص ۲۰۹-۲۰۷.

۲. نک: ابن تیمیه، احمد، شرح العمدة، بخش صلاة، ج ۱، ص ۸۲؛

۳. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۶۶۸؛ آل شیخ، عبد اللطیف بن عبد الرحمن، الرسائل و المسائل النجدية، ج ۳، ص ۷. ابن تیمیه، احمد، شرح العمدة، بخش صلاة، ج ۱، ص ۸۲.

۴. بن ریس الریس، عبدالعزيز، البرهان المنير في دحض شبهات أهل التكفير والتفجير، ج ۱، ص ۲۴.

۵. نک: همان، ص ۷۵-۲۴.

۶. سوره مائده، آیه ۴۵.

اکبر فرض شود، نتیجه آن این است که با توجه به عام بودن کلمه «من» تقریباً بر هرکسی که در زندگی گناهی مرتکب شده قابل حمل می‌شود و همگی باید از دین خارج باشند. به عبارتی لازمه این نوع استدلال، کفر تمامی افرادی است که حکم الهی را رعایت نکرده‌اند. خوارج نیز معنای کفر را این‌گونه می‌فهمیدند و در نتیجه مرتکب گناه را کافر^۱ می‌دانستند. حل این مشکل، پذیرفتن تعریف عموم مسلمانان و تعریف متداول کفر است که در قسمت قبلی اشاره شد. شباهت جریان سلفی به خوارج در این زمینه بسیار زیاد است.

این اشتباه، نتایج بسیار خطرناکی را به بار می‌آورد. درحالی‌که چه بسا در یک نص دینی، منظور کفر اعتقادی است که توضیح حال شخص، در روز قیامت و نزد خداوند را بیان می‌کند. سلفیان آن نصوص را یکسره شرعی فهمیده و حکم می‌کنند. البته برخی از شخصیت‌های جریان سلفی که اعتدالی هستند، این نکته را فهمیده و طبیعتاً در تکفیر با احتیاط بیشتری عمل کرده‌اند. نمونه آن شاه ولی‌الله دهلوی است که علاوه برداشتن منهج و مشی سلفی، اما در تکفیر تفاوت‌های جدی با ابن تیمیه دارد.^۲ وی در باب ایمان و کفر معتقد است در آموزه‌های دینی دو نوع کفر دنیوی و اخروی وجود دارد.^۳ او الفاظ کفر را یکسره به الفاظ شرعی حمل نمی‌کند که از آگاهانه‌تر بودن اندیشه او خبر می‌دهد.

نتیجه‌گیری

۱. سلفیان به تبعیت از ابن تیمیه مفهوم کفر را توسعه داده‌ند.
۲. تعریف وی از کفر، تعریف متفاوت از دیگر اندیشمندان در تاریخ مسلمانان است.
۳. تغییرات مفهومی در اندیشه سلفیان عبارت بود از:
۴. جزئی‌ت عمل در مفهوم ایمان.
۵. تأسیس مفهوم فعل نفسی و جزء دانستن آن در تعریف کفر و ایمان.

۱. ابن حزم اندلسی، الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ج ۳، ص ۲۳۴.

۲. فرمانیان، مهدی، «سلفیه و تقریب»، هفت آسمان، ش ۴۷، ص ۷۸.

۳. در بین جریان‌های سلفی عده‌ای این نکته را فهمیده و طبیعتاً در تکفیر با احتیاط بیشتری عمل کرده‌اند. نمونه آن شاه ولی‌الله دهلوی است که علاوه بر داشتن منهج و مشی سلفی، اما در تکفیر تفاوت‌های جدی با ابن تیمیه دارد. وی در باب ایمان و کفر معتقد است که دو نوع کفر و ایمان داریم؛ دهلوی، أحمد بن عبدالرحیم، حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۲۷۷.

۶. وجود ملازمه بین عمل ظاهر و اعتقاد باطنی.
۷. یکسان انگاری تمامی اقسام کفر.
۸. انصراف لفظ کفر در ظواهر ادله به کفر شرعی.
۹. کفر شرعی فرض گرفتن، الفاظ کفر در نصوص دینی.

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی العز، قاضی محمد، **شرح العقيدة الطحاوية**، بی جا، انتشارات مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸ ق.
۳. ابن ابی یعلی، محمد، **طبقات الحنابلة**، قاهره، انتشارات السنة المحمدية، بی تا.
۴. ابن الوزير، محمد بن مرتضى یمانى، **إیثار الحق على الخلق**، مصر، چاپ الآداب و المؤید، ۱۳۱۸ ق.
۵. ابن بطة حنبلى، **الإبانة عن الشريعة الفرقة الناجية والمجانبة عن الفرق المذمومة**، ریاض، دار رأیه، بی تا.
۶. ابن تیمیه، احمد بن محمد عبدالحلیم، **الإیمان**، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۴۰۱ ق.
۷. ابن تیمیه، احمد بن محمد عبدالحلیم، **درء تعارض العقل والنقل**، ریاض، انتشارات دانشگاه مدینه، ۱۳۹۹ ق.
۸. ابن تیمیه، احمد بن محمد عبدالحلیم، **مجموع الفتاوى**، مدینه نبویه، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ ق.
۹. ابن تیمیه، احمد بن محمد عبدالحلیم، **منهاج السنة النبویه**، ریاض، انتشارات دانشگاه آل سعود، ۱۴۰۶ ق.
۱۰. ابن تیمیه، احمد بن محمد عبدالحلیم، **شرح العمدة**، بخش صلاة، دار العاصمة، ریاض، ۲۰۰۸.
۱۱. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، **الصواعق المحرقة**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. ابن حزم اندلسی، علی ابن احمد، **الفصل فی الملل و النحل**، لبنان، دارالدعوة الإسلامیه، ۱۹۹۵ م.
۱۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **فتاوى أركان الإسلام**، سعودی، دار الهدی، ۱۴۲۵ ق.
۱۴. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاوى و رسائل**، فهد بن ناصر بن إبراهیم السلیمان، دار الوطن، دار الثریا، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. ابن قدامة مقدسی، عبد الله بن أحمد، **المغنی**، قاهره، مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸ ق.
۱۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، **البداية و النهاية**، بیروت، بی تا، ۱۹۶۶ م.
۱۷. ابن منده، محمد بن اسحاق بن یحیی، **کتاب الإیمان**، بیروت، دار ابن الحزم، ۱۴۲۷ ق.
۱۸. اراکی، محمد علی، **کتاب الطهارة**، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۴۱۳ ق.
۱۹. الله بداشتی، علی، **بررسی تطبیقی مبانی اندیشه سلفیه**، تهران، انتشارات میقات، بی تا.
۲۰. ایجی، قاضی عضد الدین، **شرح المواقف**، قم، انتشارات سید رضی، ۱۳۲۵ ق.
۲۱. آل شیخ، عبد اللطیف بن عبد الرحمن، **الرسائل و المسائل النجدية**، دار العاصمة، ریاض،

- المملكة العربية السعودية، بی تا.
۲۲. بن جبرین، عبدالله، **الرسائل والمسائل النجدية**، دار العاصمة، الرياض، المملكة العربية السعودية، بی تا.
۲۳. بن عبدالطیف، محمد بن علی، **نواقض الإیمان القولية والعملية**، رساله دکتری، دانشگاه مدینه، دانشکده عقیده و مذاهب، بی تا بی تا.
۲۴. بن باز، عبدالعزيز، **فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء**، الإدارة العامة للطبع، ریاض، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. بن باز، عبدالعزيز، **مجموع فتاوی ومقالات ابن باز**، بی تا، بی تا.
۲۶. تفتازانی، سعد الدین، **شرح عقاید نسفیه**، مدینه منوره، مکتبة الایمان، بی تا.
۲۷. تفتازانی، مسعود بن عمر، **شرح المقاصد فی علم الکلام**، قم، نشر الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. جوزی، ابن قیم، **کتاب الصلاة**، تحقیق، تیسیر زعیر، لبنان، دار النشر، ۱۹۹۶ م.
۲۹. جوزی، ابن قیم، **مختصر الصواعق المرسله**، لبنان، دارالفکر، بی تا.
۳۰. خود روان، حسن، «بررسی معنا شناختی واژه کفر در قرآن»، مجله مسجد، شماره ۶۱.
۳۱. دمشقیه، عبد الرحمن محمد، **موسوعة أهل السنة فی النقد أصول فرقة الأحباش**، بی جا، بی تا، بی تا.
۳۲. راغب اصفهانی، أبی قاسم، حسین بن مفضل، **مفردات الفاظ القرآن**، بیروت، نشر دارالهدی، ۲۰۰۸ م.
۳۳. الریس بن ریس، عبدالعزيز، **البرهان المنیر فی دحض شبهات أهل التكفير والتفجير**، بی تا، بی تا، www.islamancient.net
۳۴. زبیدی، محمد بن عبد الرزاق، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بی جا، دار الهدایة ۱۳۰۶ ق.
۳۵. سبحانی، جعفر، **الإیمان والكفر فی القرآن الکریم**، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۷ ق.
۳۶. شافعی، الأم، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۳ ق.
۳۷. شاه وی الله دهلوی أحمد بن عبدالرحیم، **حجة الله البالغة**، دار الجیل، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
۳۸. صالح بن فوزان، **الأجوبة المفيدة عن أسئلة المناهج**، ریاض، دارالهدی، ۱۴۱۸ ق.
۳۹. صالحی حنبلی، علاء الدین، **الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف**، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۴۰. صفی پور شیرازی، عبدالرحیم بن عبدالکریم، **منتهی الارب**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰ ش.

۴۱. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، **العروة الوثقی فیما تعم به البلوی**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۴۲. غزالی، ابو حامد، **فیصل التفرقه بین الإسلام والزندقة**، کویت، دارکتب الثقافية، بی تا.
۴۳. فرمانیان، مهدی، «سلفیه و تقرب»، مجله **هفت آسمان**، ش ۴۷، پاییز ۱۳۸۹ش.
۴۴. فرمانیان، مهدی، **مبانی فکری سلفیه**، پایان نامه دکتری، مرکز تربیت مدرس، ۱۳۸۸ش.
۴۵. قاضی ابی الصبغ، عیسی بن سهیل، **ثلاثة وثائق فی محاولة الأهل والبدع**، بی جا، بی تا.
۴۶. مرداوی حنبلی، **الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف**، قاهره، انتشارات السنة المحمدية، ۱۳۷۷ق.
۴۷. مصطفی حلمی، محمد، **قواعد المنهج السلفی فی الفكر الإسلامی**، اسکندریه، دارالدعوه، ۱۹۹۲م.
۴۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات**، بی جا، مرکز الأبحاث العقائدية، بی تا.
۴۹. منتظری مقدم، محمود، **منطق**، قم، دفتر تألیف و نشر متون درسی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰ش.
۵۰. هضیبی، حسن، **دعاة لا قضاة**، بیروت، انتشارات دارالسلام، چاپ دوم، ۱۳۹۸.

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال ششم ♦ شماره ۲۴ ♦ زمستان ۱۳۹۵
صفحات: ۱۰۵-۱۲۹ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۰۷ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۰۵/۲۵



نقدی بر دیدگاه ابن تیمیه در منهاج السنه درباره آیه ولایت با تأکید بر منابع اهل سنت

سید مقداد ابراهیمی پاکزاد *

عبدالرحمن باقرزاده **

چکیده

از مهم‌ترین مفاهیم شیعی، مفهوم امامت است که از قداست بالایی در بین شیعه برخوردار است و تالی تلو مقام نبوت به حساب می‌آید. شیعیان با تکیه بر آیات الهی و سنت قطعی نبوی، موضوع امامت را از اصول مذهب به شمار آورده و به اثبات آن می‌پردازند. از جمله آنها، آیه ۵۵ سوره مائده می‌باشد که دلالتش بر ولایت امام علی (ع) مورد ادعای شیعه و انکار مخالفان بوده است. یکی از آنها، ابن تیمیه حرائی می‌باشد که نقش بسزایی در طرح موضوعات چالش برانگیز علیه عقاید شیعی و ترویج آنها دارد. وی در کتاب «منهاج السنه» که در پاسخ به «منهاج الکرامه» علامه حلی به نگارش درآورد، با طرح شبهاتی، تقریباً تمامی ادعاهای شیعیان از جمله شأن نزول و دلالت آیه ولایت را مورد تردید قرار داد. اینکه «شبهات وی بر آیه مزبور چیست و چه پاسخ‌هایی می‌توان به آنها داد؟» موضوعی است که زمینه نگارش این مقاله را با روش توصیفی - تحلیلی فراهم نموده و نگارندگان با تکیه بر منابع اصیل عامه، بدان پرداخته‌اند. یافته‌های تحقیق، حاکی از آن است که ادعاهای وی مبنی بر نادرستی روایات و تحلیل شیعی مربوط به آیه مزبور کاملاً نادرست و بر خلاف اجماع نسبی فریقین می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، آیه ولایت، امامت، امام علی (ع)، شبهات.

* فارغ التحصیل کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی دانشگاه مازندران.

** استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران.

پیشینه تحقیق

موضوع ولایت و امامت، خصوصاً بررسی محتوا و شبهات وارده بر تحلیل شیعی از آیه ۵۵ سوره مائده موسوم به «آیه ولایت» سابقه‌ای طولانی داشته و در کنار شبهات عامه، شاهد روشنگری دانشمندان شیعی و سایر ارادتمندان خاندان عصمت علیهم‌السلام نسبت به این موضوع هستیم.

مفسران به تحلیل دقیق آیه در تفاسیر خود پرداخته‌اند. مورخان نیز ابعاد تاریخی و متکلمان ابعاد اعتقادی آیه را تجزیه و تحلیل کرده‌اند، به گونه‌ای که کمتر کتابی در موضوع امامت یافت می‌شود که بدان نپرداخته باشد.

به عنوان نمونه، آیت الله سیدعلی میلانی در جلد دوم محاضرات فی الاعتقادات (که در سال ۱۳۸۵ شمسی در انتشارات الحقائق قم به چاپ رسید) به صورت مبسوط از آیه ولایت بحث کرده و به شبهات وارده پاسخ گفتند.

همچنین آیت الله سیدمحمد حسینی قزوینی در جلد اول کتاب نقد اصول مذهب شیعه، تألیف ناصر قفاری (که در سال ۱۴۳۴ قمری در مؤسسه ولی عصر علیه‌السلام قم منتشر شد) به شبهات وارده وهابیون درباره استدلال شیعه به آیه ولایت پاسخ مفصل دادند.

مقدمه

آیه شریفه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۱ در بین شیعیان به آیه ولایت معروف بوده و عموماً با استدلال به این آیه، بر حقانیت امامت بلافصل امیرالمؤمنین علیه‌السلام استناد می‌کنند، چرا که بر اساس روایات وارده، این آیه به دنبال بخشش امیرالمؤمنین علیه‌السلام در رکوع نازل شده و ضمن تمجید از این حرکت ایثارگرانه، ولایت و امامت بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در وجود آن حضرت تثبیت شد.

بر اساس برخی روایات، جناب ابوذر رضی‌الله‌تعالی‌عنه در جمعی گفته است: آگاه باشید که من در روزی از روزها نماز ظهر را با پیامبر خدا صلی‌الله‌تعالی‌عنه خواندم، سائلی در مسجد سؤال کرد و کسی به او چیزی نداد، سائل دست خود را به سوی آسمان دراز کرد و گفت: خدایا گواه باش که

۱. سوره مائده، آیه ۵۵.